

روایتی از نخستین اقدام به براندازی مجسمه شاه در تبریز

سرکنسول آمریکا در تبریز قیام 29 تبریز مردم این شهر را در واژه «نهضت ایران در آستانه پیروزی» لقب داد.

سرکنسول آمریکا در تبریز قیام 29 تبریز مردم این شهر را در واژه «نهضت ایران در آستانه پیروزی» لقب داد.



به گزارش **خبرگزاری فارس** از تبریز، 29 بهمن سال 1356 دومین حرکت گسترده اسلامی و مردمی است که متعاقب قیام خونین 19 دی مردم قم در شهر قهرمان‌پرور تبریز صورت گرفت، این حرکت راه امت اسلامی را به راه خونینی که در پیش روی داشت، پیوند داد و لحظاتی را به دنبال آورد که از آن خورشید حیات آفرین انقلاب اسلامی شروع به درخشش کرد. ***پیش از آغاز** تبریز اولین پایتخت شیعه است. مناره‌های مسجد صاحب‌الامر روزی را که سکه‌ها به نام علی بن ابیطالب (ع) ضرب شدند، نیک به یاد دارد و شاهدهی است برجای ایستاده در گذر روزها، ماه‌ها، سال‌ها و حوادث روزگار. تبریز به مرور خاطرات سال‌های استبداد صغیر می‌پردازد. هنوز صدای ستارخان (سردار ملی) بر در و دیوار این شهر ضبط است که گفت: «من می‌خواهم 72 اقلیم زیر بیرق امیرالمؤمنین و حضرت عباس باشند، شما از من می‌خواهید زیر بیرق روس و انگلیس بروم؟»، باغشمال به خود می‌بالد که روزی باقرخان (سالار ملی) قدم بر سینه وی فشرده است. دوشنبه دهم دی ماه سال 1290 شمسی و مصادف با روز عاشورا است. پیکر ثقه الاسلام و هشت تن از یارانش با آقا شیخ سلیم، میرزا ابولقاسم ضیاءالعلماء محمد قلی‌خان، صادق الملک، پسران علی مسیو و مشهدی ابراهیم خیاط توسط قشون روس به دار آویخته شده‌اند. ثقه‌الاسلام حاضر نشد حمله روس‌ها به تبریز را به رسمیت بشناسد و مجاهدین تبریز را شورش معرفی کند، وی اقتدار ایران را می‌خواست. سال‌هاست که پهلوی دوم بر کشور پهنوار ایران حکم می‌راند. روز عاشوراست و مردم از راه‌اندازی دسته‌های عزاداری منع شده‌اند. در میدان ساعت شهر (نوبار قاپیسی) سوز و سرما بیداد می‌کند، صدای ناله حزینی فضای میدان را درهم می‌پیچد صدا، صدای «کریم آقا صافی»، شاعر نوحه سرای تبریزی است که می‌خواند: **یوم عاشورا دی یا روز قیامتدور بوگون / یا قیامت عرصه سیندن بیر علامتدیر بوگون** مردم گرداگرد صافی جمع می‌شوند و دسته عزاداری باشکوهی به راه می‌افتد و صافی ادامه می‌دهد: **عالم باطنده ایندی کر بلا قان آغلیور / خنجر قاتل باخیر مقتوله هر آن آغلیور / بیر طرفده زنبه گویا قیامتدور بوگون** و این حکایت تبریز است. دیار شمس تبریزی، قبله گاه مولانا و خانه اهل بیت ***آغاز قیام** قیام‌مقام قهرمانانه این خطه مسلمان (مردم تبریز در سال 56) در شرایطی صورت گرفت که رژیم طاغوت تا دندان مسلح برای شکار هر جنبه‌ای که به مخالفت برمی‌خاست سخت در کمین بود و در این راه همه امکانات خویش را با همکاری اجانب به یاری گرفته بود، مردم مسلمان و انقلابی تبریز مصمم و استوار چون یاران باوفای سرور آزادگان حسین‌بن‌علی (ع)، با وجود مخاطراتی که در پیش روی داشتند در یوم‌الله 29 بهمن به عهد خود با اسلام و امام وفا کردند و به میعادگاه آمدند و با نثار خون خویش چهل‌مین روز حرکت خونین قم و حرکت شورآفرین مردم این دیار مذهبی را گرمی داشتند. قلب‌های پاک ملت مسلمان ایران هنوز در سوگ شهدای 19 دی قم آکنده از غم و اندوهی جانکاه بود. هنوز خون‌های طلاب جوان و اقشار مختلفی که در اعتراض به درج مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات و اساعه ادب به ساحت مقدس رهبر نهضت اسلامی به پا خاسته بودند، از سنگ فرش کوچه و خیابان‌های قم پاک نشده بود که رژیم آمریکایی شاه در 29 بهمن سال 1356 دست به جنایت دیگری زد و فاجعه ناگوار تبریز را رقم زد. ***کانون مبارز** هم‌مسجد شعبان تبریز با نام «آیت‌الله سید محمدعلی قاضی طباطبایی» شناخته می‌شود. وی از سال 42 در تبریز اقامت گزیده و رشته مبارزات و تحرکات سیاسی آذربایجان را در دست گرفته است. خانه «آقای قاضی» خانه امید مردم تبریز و مسجد شعبان کانون مبارزه است. هر شب در این مسجد، مجلس سخنرانی برپاست و مجالس ناصرزاده و آقازاده از شور و حال بیشتری برخوردارند. کسانی که به مسجد شعبان و منزل «آیت‌الله قاضی» رفت و آمد دارند، بارها و بارها در مورد حادثه 15 خرداد و 42 و آیت‌الله خمینی، سخنانی را از زبان آقای «قاضی» شنیده‌اند. مردم تبریز «آقای خمینی» را با حوادث سال 42 می‌شناسند. این روزها در مسجد شعبان زمزمه‌هایی به گوش می‌رسد. صحبت از برگزاری چهل شهدای 19 دی قم است، همه منتظرند تا ببینند آقای «قاضی» چه تصمیمی خواهند گرفت. پیش از هر حرکت و اقدامی در تبریز، مبنی بر افشا و یا مخالفت با رژیم، از «آیت‌الله قاضی» کسب تکلیف می‌شود. «آقای قاضی نه بویوروسالار؟!...» صبح روز جمعه 28 بهمن، اعلامیه‌ای با امضای 9 تن از علمای تراز اول تبریز (سید حسن انگجی، الاحقر جعفر اشراقی، سید یوسف الهاشمی، عبدالحمید شربانی، عبدالمجید واعظی، الاحقر عبدالحسین غروی، سید محمدعلی قاضی طباطبایی، الاحقر کاظم دینوری و الاحقر عبدالله سرابی) بر دیوارها نصب شده است و مردم را به حضور در مراسم چهل شهدای قم دعوت می‌کند. خورشید یکشنبه 29 بهمن 1356 تازه طلوع کرده بود که با اتکا به خداوند مردم دسته، گروه گروه برای حضور در مسجد به راه افتادند، دانشجویان که نقش اساسی در این قیام داشتند با تعطیلی کلاس‌های درس خویش و بازاریان و اصناف با تعطیلی مغازه‌های خود به اجتماع این سیل عظیم که در حال جاری شدن بود می‌پیوستند، دریایی که در حال خروشیدن پایه‌های ستمکاران را به لرزه در آورده بود. جمعیت خداجوی و حق‌طلب که نورعشق الهی در دل‌هایشان نقش بسته بود در بازار تبریز مترام شدند و این در حالی بود که دهانه بازار به دستور «سپهد آموزده» استاندار وقت رژیم طاغوت به وسیله ماموران تحت فرماندهی سرگرد «حق شناس» که بویی از حق شناسی نبرده بود، بسته شده بود تا از ورود مردم به مسجد جلوگیری کند. هر لحظه به انبوه جمعیت حاضر افزوده می‌شد و این حضور بیشتر از حد مردم که لرزه بر اندام ماموران انداخته بود، باعث شد سرگرد «حق شناس» این ملعون سرسپرده و حلقه به گوش ستم شاهی و خائن به مقدسات مردم توهین کند، «مگر نگفتم در این طوبیله را ببندید؟». در این هنگام جوانی از میان مردم پاره آجری را برمی‌دارد و به سوی حق‌شناس برتاب می‌کند. نام این جوان «محمد تجلاست»، دانشجویی 22 ساله و اهل اردبیل که در دانشگاه تبریز در سال سوم رشته مهندسی درس می‌خواند. «حق‌شناس» اسلحه کمربندش را بیرون می‌کشد و به طرف مردم بی‌دفاع شلیک می‌کند و با گشودن آتش به سوی این مردم خداجوی، گروهی از آنان مقابل «مسجد قزلی» مجروح شده و یک تن از غیور مردان این خطه توحید، «محمد تجلاست» که شهادت وی منشا انفجار می‌شود. مردم خشمگین جنازه خون آلود جوان قهرمان را برداشته و با شعارهای مرگ بر شاه، «الله اکبر»، «خمینی رهبر» و «کشتند جوانان وطن، الله اکبر» به طرف خیابان‌های شهر به حرکت درآمده و قیام از همین جا شروع می‌شود، طبق کسب تکلیفی که از «آیت الله قاضی» شده بود. حرکت در خیابان آغاز می‌شود. مردم در حالی که شعار می‌دهند، پیش می‌روند و کم‌کم نوع شعارها عوض می‌شود، «درو بر خمینی! مرگ بر شاه»، «وای بر این حکومت یزیدی». این شعارها نخستین بار در تبریز سر داده می‌شوند و طولی نمی‌کشد که به سراسر کشور منتقل می‌شود. یحیی لبقوانی رئیس ساواک تبریز که متوجه عادی نبودن اوضاع شهر شده و به گستردگی قیام واقف شده بود، بلافاصله با تهران تماس می‌گیرد و کسب تکلیف می‌کند. شاه که خبر قیام به او رسیده بود، در تماس با جمشید آموزگار، دستور حفاظت از پمپ بنزین‌ها، کارخانه‌ها، ادارات دولتی و سرکوب شدید را می‌دهد و می‌گوید که هرگونه مقاومتی سرکوب شود. شورای امنیتی استان تشکیل جلسه می‌دهد و تصمیم می‌گیرند از نیروهای ارتش و ژاندارمری استفاده کنند و یگان‌های نظامی در سطح شهر مستقر شوند و برای اینکه نشان بدهند در سرکوب جدیت دارند دستور استقرار 2 دستگاه تانک چیفتن، 2 دستگاه نفربر و یک دستگاه تانک اسکورپین را در سطح شهر می‌دهند. همچنین تصمیم گرفته می‌شود استاندار، سپهد آزموده با آیت‌الله قاضی تماس بگیرد و بگوید که مراسمی که صبح برپا نشد، می‌شود بعداً ظهر در مساجد مختلف برگزار شود، به شرطی که مردم به رعایت نظم و آرامش دعوت شوند. **فریدون هویدا در کتاب «سقوط شاه می‌نویسد: «هنوز مدتی از واقعه قم نگذشته بود که در 18 فوریه 1978 [بهمن 1356] چندین هزار تن از مردم تبریز به عنوان بزرگداشت چهل کشته شدگان حادثه قم دست به تظاهرات زدند و به دنبال آن نیز شورش پدید آمد که بنا به گفته شاهدان عینی، در خلال آن برای اولین بار شعار «مرگ بر شاه» شنیده شد. شعار مرگ بر ضد ولایت فقیه، هرچند از شعارهای دوره مبارزه با رژیم طاغوت و یا تاسیس نظام اسلامی نبود ولی از زمانی که جریانات برانداز خلق مسلمان در تبریز اوج گرفت این شعار در کشور رواج یافت و طولی نکشید در کشور رواج یافت. گفته می‌شود (بنی‌صدر)، از پس از این «مرگ بر ضد ولایت فقیه» لجش می‌گرفت که می‌گفت: «این مردم تهران هم، چون اصلش را تبریزی‌ها آغاز کرده‌اند، از آنان تقلید می‌کنند» و وی از مسئله خیلی ناراحت**

بود. خبر به استاندار وقت «سپهبد اسکندر آرموده» می‌رسد، می‌گوید: «جایی که من هستم، آب بالا نمی‌رود!» تا نزدیکی شهر دسته‌های دیگری که از نقاط دیگر شهر راه افتاده‌اند، به سمت مرکز شهر پیش می‌آیند. «مارالان حکم آباد»، «شمس تبریزی»، «قره آغاچ»، «دارایی» و سایر محلات تبریز، همه و همه پر از جمعیت است. تبریز به شهری جنگ زده می‌ماند، بلوار «منجم» و «دفتر حزب رستاخیز» به دست مردم افتاده است. شیشه‌های ساختمان حزب شکسته است و ساختمان در آتش می‌سوزد. ساعت 3 بعد از ظهر، شهر به صورت کامل در کنترل مردم تظاهرکننده است. زمزمه‌هایی در شهر می‌پیچد که نیروهای کمکی و زره‌پوش‌ها برای باز پس‌گیری شهر در راهند. بعضی‌ها می‌گویند که توسط چند هواپیمای سی – 130 از تهران آورده شده‌اند. برخی از افراد مغرض و فرصت‌طلب در تلاشند تا بازار شهر را آتش بزنند و ارزاق عمومی مردم را با خطر مواجه سازند. با هدایت «آیت الله قاضی»، بازار شهر در امان ماند. عده‌ای از روحانیون شهر با «آیت الله قاضی» دیدار می‌کنند. «آیت الله قاضی» می‌گوید: «تبریز مثل یک دیگ سنگی بزرگ است که دیر گرم می‌شود، ولی وقتی به جوش آمده دیر به سردی می‌گراید.» دیگر هیچ چیز جلوی خشم آذربایجانی‌های غیور را نمی‌تواند بگیرد. فریاد «مرگ بر شاه» شهر را به لرزه در آورده است، در میدان دانش‌سرای تبریز مردم مجسمه ضحاک زمان را سنگسار می‌کنند. از همان نخستین لحظات قیام، ماموران نظامی مردم حق‌جو را مورد هدف گلوله و رگبار مسلسل‌های خود قرار می‌دهند و آنها را به خاک و خون می‌کشند و در پی این تظاهرات عده بسیاری زخمی و تعدادی نیز به خیل شهدا پیوستند و درخت خونین انقلاب اسلامی را آبیاری کردند. حوالی ساعت 2.5 بعدازظهر، نیروهای کمکی ارتش با تانک‌ها و زره‌پوش‌ها وارد شهر می‌شوند. در شهر حکومت نظامی اعلام می‌شود، علیرغم اعلام حکومت نظامی تا پاسی از شب مردم در کوچه‌ها و خیابان‌ها به مبارزه ادامه دادند. شعبات بانک صادرات بیشتر آسیب دیده است. در میان مردم صحبت از «هریر یزدانی» و چند نفر از اعضای دربار است که از سود درآمد این بانک نفع می‌برند. اسکناس‌های زیادی در خیابان‌ها ریخته است. ولی مردم این وجوه را حاصل از ربا می‌دانند و به آنها اعتنایی نمی‌کنند. تظاهرکنندگان به مراکز نظام حمله می‌کنند و مردم غیرتمند تبریز در ستیز با مظاهر کثیف طاغوت، امکانی از قبیل سینماها، مشروب فروشی‌ها و کاخ جوانان را آتش می‌زنند. ساختمان جرثومه فساد، حزب رستاخیز در هم کوبیده می‌شود. وقتی خبر واقعه تبریز به گوش «محمدرضا پهلوی» می‌رسد، با عصبانیت می‌گوید: «هر ایرانی از وضع موجود کشور ناراضی است، پاسپورتش حاضر است و می‌تواند از کشور خارج شود! اما شاه و عمال دست نشانده‌اش در برابر این واقعه دچار وحشت هولناکی می‌شوند و دست به واکنش‌های عجولانه‌ای می‌زنند. ضحاک زمانه برای اینکه دست‌های خونین خود را از این جنایت نفرت‌انگیز پاک کند، فرمان صادر می‌کند تا مامورین خطاکار حوادث خونین تبریز مجازات شوند و پس از احضار رئیس شهربانی و عزل استاندار تبریز، هیئتی به سرپرستی «ارتشبد شفقت»، (آجودان شاه) به تبریز اعزام می‌شوند. دولت «جمشید آموزگار» طغیان مردم تبریز را برانگیخته به دست بیگانگان شمرده و اشاره به شورش‌ها کرد و اعلام کرد که «در خیل آشوبگران تبریزی واقعی نبوده و همه از آن سوی مرز آمده بودند»، وزیر مشاور کابینه او در مجلس اظهار داشت: «آشوب و بلوای تبریز را کمونیست‌های شناخته شده به راه انداختند.» خود شاه هم از زدن برجسب‌های ناچسب بر چهره نهضت اصیل اسلامی ابا نکرد و در مصاحبه‌ای که چند روز بعد با خبرنگار بی.بی.سی داشت، گفت: «شورش‌های قم و تبریز نتیجه اتحاد نامقدس بین کمونیست‌ها و اشخاص بسیار مرتجع است.» همین تحلیل در مطبوعات وابسته به حکومت و تریبون‌های رسمی نیز عرضه می‌شود. مردم تبریز را به باد طنز می‌گیرند و ابیاتی چند بر سر زبان‌ها می‌افتد؟! زلفعلی نن، اروجعلی/ هاردان اولدی خارجه لی؟! /تبریز لی اؤزودور، اؤزی/ بهمنین ییرمی دوققوزی! خود شاه جنایتکار هم به خوبی می‌دانست که قیام تبریز همچون نهضت همه ایران اسلامی بود و برای دفاع از حق و احکام اسلام صورت گرفته بود. بی‌شک نسبت دادن این قیام به مارکسیست‌ها با مارکسیست‌های اسلامی که در تبلیغات شاهانه دیده می‌شد، خدعای بیش نبود و نشانگر این واقعیت بود که این مکاتب انحرافی جایگاهی در ایران ندارند و الا شاه از آنها ذکری به میان نمی‌آورد. اما شعارها در کوچه و برزن هر شهر و هر ده «مرگ بر شاه» است و هر چه عمال کثیف کوشش می‌کنند که جنایات را در مرکز اصلی منحرف و به دولت یا مامورین متوجه کنند، کسی نیست که باور کند. بیش از یک هفته از واقعه 29 بهمن می‌گذرد، ولی هنوز در بازار شهر، تردد و خرید و فروش عادی جریان ندارد. اعلامیه‌ای از سوی علمای شهر صادر می‌شود و از مردم می‌خواهد که کسب و کار خود را آغاز کنند تا مرکز استان دچار رکود اقتصادی نشود، پس از پخش این اعلامیه، بازار شهر از تعطیلی کامل خارج می‌شود، ولی تا نزدیکی‌های عید سال 57 به صورت نیمه تعطیل به کار خود ادامه می‌دهد. اطلاعیه علما، مراجع و حوزه‌های علمیه از روز 30 بهمن ماه، اطلاعیه‌های علما، مراجع و حوزه‌های علمیه در همدردی با مردم تبریز و محکومیت کشتار مردم توسط مأموران امنیتی حکومت، صادر می‌شود. جامعه روحانیت ایران، «آیت‌الله شیرازی»، حوزه علمیه قم، «آیت‌الله سیدمحمدعلی قاضی طباطبایی»، روحانیت تبریز، جمعی از روحانیون تهران، جمعی از فضایی حوزه قم، روحانیون مبارز خراسان، جمعی از روحانیون تهران (اعلامیه دوم)، طلاب گیلانی رشتی مقیم قم، طلاب مازندرانی مقیم قم، آیت‌الله گلپایگانی، طلاب اصفهانی مقیم قم، «آیت الله سیدکاظم شریعتمداری»، «آیت الله حاج سیدمحمد وحیدی»، «آیت الله العظمی مرعشی»، روحانیت کاشان، جمعی از فضلا و محصلان همدانی حوزه علمیه قم، «آیت‌الله رضا مدنی» و روحانیون مبارز ایران مقیم بیروت، از روز 30 بهمن تا 28 اسفند ماه سال 56، اعلامیه‌های جداگانه‌ای را صادر و با مردم تبریز همدردی می‌کنند. * پیام امام خمینیدر میان تمام پیام‌های صادره، پیام امام خمینی(ره)، یا به تعبیر خود غننامه، در 8 اسفند 56 از شور و حال دیگری برخوردار است. آغاز حماسی پیام و اظهار ارادت وافر حضرت امام نسبت به مردم تبریز و آذربایجان، نشان از عظمت قیام مردم تبریز در نزد حضرت امام(ره) دارد و لحن افشاگرانه و تند ایشان در فرازهای میانی پیام، در هیچ کدام از اعلامیه‌های صادره به چشم نمی‌خورند، در قسمت‌هایی از این پیام آمده است: «سلام بر اهالی شجاع و متدین آذربایجان، درود بر مردان برومند و جوانان غیرتمند تبریز، درود بر مردانی که در مقابل دودمان بسیار خطرناک پهلوی قیام کردند و با فریاد مرگ بر شاه خط بطلان بر خرافه‌گویی‌های او کشیدند، زنده باشند مردم مجاهد عزیز تبریز که با نهضت خود مشقت محکمی بر دهان یاهو گویان زدند. خاطره بسیار تأسف انگیز قم هنوز ما را در رنج داشت که فاجعه بسیار ناگوار تبریز پیش آمد که هر مسلمانی را رنج داد و ما را به سوگ نشانده من به شما اهالی محترم آذربایجان نوید می‌دهم، نوید پیروزی نهایی را که شما آذربایجانی‌های غیور بودید که در صدر مشروطیت برای کوبیدن استبداد و خاتمه دادن به خودکامگی و خودسری سلاطین جور به پا خواسته و فداکاری کردید. در قسمت دیگری از این پیام آمده است: «... با خواست خداوند قهار اکنون در تمام کشورهای صدای ضدشاهی و ضد رژیم بلند است و بلندتر خواهد شد و پرچم اسلام بر دوش روحانیون ارجمند برای انتقام از این ضحاک زمانه (شاه) به اهتزاز درخواهد آمد، ملت اسلام یک دل و یک جهت به پاس از مکتب حیاتبخش قرآن آثار این رژیم ضد اسلامی و مروج زرتشتی را محو خواهد کرد. ایس الصبح بقرب؟...» بازتاب قیامرادیو بی بی سی در تحلیلی که دو روز پس از قیام مردم تبریز پخش شد، گفت: قیام گسترده مردم تبریز و قتل عام آن بازتاب وسیعی در سراسر ایران و محافل روحانی و غیرروحانی داشت. مراجع و آیات حوزه علمیه قم نخستین مقامات روحانی بودند که در این خصوص با اعلامیه و تلگراف موضع‌گیری کردند. اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان اروپا، جنبش مسلمانان مبارز، کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور، نهضت آزادی ایران نیز اعلامیه‌هایی نشر دادند. یکی از نشریات وابسته به کنفدراسیون محصلان و دانشجویان ایرانی خارج از کشور نوشت: قیام تبریز نه فقط برگی زرین به تاریخ مبارزات ضدارتجاعی و قهرمانانه اهالی ستمکش این شهر می‌افزاید، بلکه لحظه‌ای درخشان در تاریخ پیکار خلق‌های میهن است. پس از قیام تبریز دانشجویان مبارز ایرانی مقیم کشورهای اروپایی و آمریکایی دست به افشاکاری زدند. در آمریکا جو حاکم چنان گرایش به شاه داشت که هیچ نشریه معتبری غیر از چند روزنامه محلی و کم‌تیراژ حاضر به چاپ مطالب دانشجویان نشد. روزنامه واشنگتن پست، چند مقاله به اوضاع تبریز اختصاص داد، نیویورک تایمز ضمن صحبت از ترکی که رژیم برداشته، در روزهای بعد تعداد کشته‌شدگان تبریز را از 6 به بالاتر از 70 نفر رساند و توضیح داد که بلوای تبریز، بلوایی است پیچیده، ولی نوشت که پیچیدگی بلوا در کجا نهفته است. تعدادی از دانشجویان مبارز ایرانی مشغول به تحصیل در برلن شرقی (پایتخت جمهوری دموکراتیک سابق آلمان) سفارت ایران را در برلن به اشغال خود درآوردند و به افشای جنایات شاه و پخش خبر مبارزه مردم تبریز پرداختند، خبر این جریان به سراسر جهان مخابره شد. دانشجویان مقیم اتریش نیز مقارن سفر وزیر امور خارجه ایران که به دعوت صدراعظم و رئیس جمهور اتریش به آن کشور رفته بود، در خارج دانشگاه وین، دست به تظاهراتی زدند و شعار خود را، حمام خون در ایران قرار دادند. آنها می‌گفتند تعداد بسیار زیادی از مردم به خصوص از شهر تبریز ضمن تظاهرات در زد و خوردهایی که با پلیس صورت گرفت، کشته شده‌اند. خانم لیزترگود از تهران طی مقاله‌ای در گاردین از این که نسبت به تظاهرکنندگان ضد رژیم در تبریز با ملایمت برخورد شده است، اظهار تعجب کرده و ضمن آن به نقل از سخنان استاندار جدید آذربایجان نوشته که او سیاست خود را براساس تامین حداکثر آزادی برای مردم قرار داده است. و اما نتیجه قیاممقبولیت و محبوبیت روزافزون زعامت سیاسی و مذهبی امام خمینی (ره)، همان چیزی که رژیم را برای مقابله با آن به نشر مقاله توهین‌آمیز علیه امام واداشت. افشای پوچ بودن سیاست حداکثر آزادی شاه و حقوق بشر کارتر، دشمنی و مبارزه با امپریالیسم آمریکا و عوامل وابسته به صهیونیسم جهانی، تداوم انقلاب، برگزاری مراسم چهلیم قیام تبریز دست کم در 55 شهر کوچک و بزرگ را می‌توان از نتایج این قیام تاریخی خواند. تقارن چهلیم شهدای تبریز با هجوم نیروهای اسرائیل به جنوب لبنان و شهادت تعداد زیادی از مسلمانان لبنان و بازتاب گسترده آن در ایران، ارتباط آرمانی هر

چه بیشتر مردم ایران و لبنان و فلسطین را فراهم آورد. علما و روحانیون عید سال 1357 را تحریم و اعلام کردند، روزی که دگرگون شود احکام خدا، عید نداریم روزی که ز مرجع شود اعلام عزاء، عید نداریم روزی که هزاران نفر از حق طلبان زیر شکنجه تبعید بود رهبر شایسته ما، عید نداریم. به این ترتیب چهل شهدا یکی پس از دیگری به مراسم اعتراض آمیز گسترده‌تری تبدیل می‌شد. اعتراضاتی که نظام خودکامه پهلوی را در امواج سهمگین خود در هم شکست. **قیام 29 بهمن به اعتراف آمریکایی‌ها** حسین نجفی نویسنده دو کتاب «نهضت اربعین» و «تنهایی و پایداری» پیرامون فلسفه وقوع قیام 29 بهمن تبریز در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در تبریز با بیان اینکه قیام 29 بهمن 1356 مردم تبریز، اتفاقی نبود، افزود: همواره تحلیل‌ها و موضعگیری‌های مختلفی در خصوص رویداد تاریخی قیام مدم تبریز در این روز بیان شده است، ولی بنده بر اساس تحقیقاتی که در این خصوص انجام داده‌ام به این نتیجه رسیده‌ام که قیام 29 بهمن مردم تبریز سازماندهی شده بود، نمی‌توان قیامی به این عظمت را که در یک لحظه از شرق به غرب تبریز را فرا گرفت، راهپیمایی عادی خواند. وی با اشاره به پیام امام خمینی (ره) خطاب به مردم قهرمان تبریز گفت: بر اساس این فرمایش رهبر کبیر انقلاب، نقش آذربایجان بی‌همتاست و همواره این خطه مبنای زمینه‌سازی‌های سیاسی کشور بوده است. مردم آذربایجان در نهضت مشروطه، مسئله کشف حجاب، موج دستگیری‌ها همواره اثبات کرده‌اند که زیر بیرق استبداد نمی‌روند که این خصلت مردم آذربایجان از لحاظ جامعه شناسی قابل بررسی و تحلیل است. نجفی با اشاره به فضای خفقان سیاسی دهه 50 تا 1355، گفت: در طول این پنج سال شدیدترین نوع خفقان بر فضای سیاسی کشور حاکم بود و فضای اعدام، زندانی کردن مبارزین و دانشجویان بر همه ابعاد مسائل سایه افکنده بود. وی ادامه داد: با روی کار آمدن «کارت» از حزب دموکرات در آمریکا، برای اینکه حکومت‌های مستبد دست نشانده آمریکا با خطر فروپاشی مواجه نشوند، سیاست حقوق بشر را در این کشورها در پیش گرفت و تمامی کشورها را ملزم به رعایت منشور حقوق بشر کرد. معاون انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس اضافه کرد: رژیم شاهنشاهی نیز که در نقطه انفجار قرار گرفته بود، به دستور شاه میزان آزادی را افزایش داد و در 14 مرداد 1356 (سالگرد مشروطیت) در پیام سالانه خود وعده تغییرات سیاسی جدید را داد و پانزدهم مرداد، جمشید آموزگار را مجری این سیاست جدید خود منصوب کرد، شاه فضای باز سیاسی می‌کند، در حالی که امام (ره) این سیاست را یک توطئه اعلام می‌دارند. این نویسنده می‌افزاید: امام خمینی (ره) طرح فضای باز سیاسی شاه را توطئه برای تطهیر رژیم شاه اعلام می‌دارد. نجفی با اشاره به تحقیقاتی که در این خصوص انجام داده، می‌گوید: شاه با اعلام این موضوع دست به یک خطای استراتژیکی می‌زند، گرچه این موضوع نیز کاملاً سوری و فریبنده بود و شاه قصد داشت با ارائه آزادی‌های سوری به نوعی اعلام دارد که به وجود آمدن فضای اختناق بین سال‌های 50 تا 55 به دستور شاه نبوده است و ساواک خود چنین فضایی را به وجود آورده بود. وی ادامه داد: ساواک اول آبان ماه سال 56 سید مصطفی خمینی فرزند امام راحل را با همکاری اداره استخبارات عراق به شهادت می‌رساند نجفی خاطر نشان کرد: شهادت فرزند امام مسبب برگزاری مراسم گرامیداشت در تبریز و سایر شهرهای کشور می‌شود و در حقیقت این جلسات در بیشتر موارد با همکاری دانشجویان برپا می‌شد و به نظم برگزاری این مراسم را می‌توان به نوعی پیش نیاز قیام 29 بهمن تبریز تلقی کرد. وی می‌گوید: رژیم شاه ضمن هراس از دیدن استقبال مردم در برگزاری این بزرگداشت‌ها و برای ارزیابی میزان مقبولیت مردم 17 دی 56 مطلبی موهن در مورد حضرت امام در روزنامه اطلاعات چاپ کرد. نجفی اضافه کرد: جالب است بدانید که تعطیلی حوزه‌های علمیه قم به پیشنهاد فضلی آذربایجانی که در منازل مراجع تقلید جمع شده بودند، صورت گرفت. وی تصریح کرد: عامل اصلی تحریک مردم در قیام 19 دی قم را علمای آذربایجانی بر عهده داشتند و من ارتباط ظریفی بین این قیام و قیام 29 بهمن تبریز می‌بینم، به‌طوری که 23 دی ماه همان سال، دانشجویان دانشگاه آذربایگان تبریز ضمن برپایی راهپیمایی با ساواک درگیر می‌شوند و پس از این روز موج گسترده‌ای از شعار نویسی بر روی دیوارهای خانه‌ها در تبریز به راه می‌افتد. این نویسنده تبریزی با اشاره به نقش برجسته روحانیت در مبارزات مردم تبریز می‌افزاید: 27 بهمن 1356 آیت الله قاضی طباطبایی و تنی چند از روحانیون تبریز با صدور اعلامیه‌ای برگزاری مراسم چهل شهدای قم در مسجد قزلی را اعلام می‌دارند. وی ادامه داد: ممانعت از برگزاری مراسم چهل شهدای قم در مسجد قزلی تبریز و وقوع آن بی‌حرمتی‌ها به مسجد بهانه‌ای برای وقوع قیام تاریخی مردم تبریز شد. نویسنده کتاب «نهضت اربعین» معتقد است بعد از ظهر 29 بهمن در تبریز حکومت نظامی اعلام می‌شود و تانک‌ها برای سرکوب قیام مردم وارد خیابان‌های شهر می‌شوند. وی در خصوص بررسی علل این قیام می‌افزاید: موضع گیری رژیم پیرامون قیام مردم تبریز این بود که تعدادی از کمونیست‌ها و افراد خارجی که ایرانی و تبریزی نبودند مسبب این آشوب‌ها بودند، در حالی اقشار مختلف مردم و دانش‌آموزانی که زودتر از موعد مقرر هر روز تعطیل شده بودند، به قیام پیوستند. نجفی گفت: در این روز حمله به مشروب فروشی‌ها، سینماها و مراکز فحشا نیز از شعله‌های آتش مردم در امان نماندند که این نیز از وجود انگیزه‌های فرهنگی و اجتماعی و مذهبی مردم تبریز خبر می‌داد. **نجفی در ادامه تشریح این وقایع، اقامت مزدوران آمریکایی و کنسولگری آمریکا در تبریز را دلیل اصلی وجود انگیزه ضدامپریالیستی مردم تبریز خواند.** وی اضافه کرد: 600 نفر از مردم در این روز بازداشت شدند و با برکناری رئیس ساواک و احضار استاندار وقت آذربایجان به تهران، موج دستگیری‌ها افزایش یافت. **این نویسنده اظهار نظر سرکنسول آمریکا در تبریز را پس از قیام 29 بهمن جالب خواند و گفت: سرکنسول آمریکا در تبریز قیام مردم این شهر را در واژه «نهضت ایران در آستانه پیروزی»**

لقب داد. ناگفته‌هایی از 29 بهمن 56 تبریز/ حماسه 29 بهمن تبریز و تأثیر آن بر روند انقلاب سید مسعود نقیب از مورخان وقایع انقلاب اسلامی در شهر تبریز در گفت‌وگو با خبرنگار فارس در تبریز درباره قیام 29 بهمن می‌گوید: قبل از قیام 29 بهمن تبریز، مردم تبریز به‌صورت جسته و گریخته با شرکت در سخنرانی‌ها، پخش اعلامیه‌ها و حضور در سخنرانی‌ها فعالیت‌هایی داشتند اما زیاد اثرگذار نبودند. این فعال سیاسی انقلاب در ادامه خاطرنشان کرد: رژیم پهلوی روی آذربایجان و به خصوص تبریز حساب ویژه‌ای باز کرده بود و انتظار نداشت تبریز در قیام‌های انقلابی فعالیت داشته باشد، زیرا زن شاه تبریزی‌الاصل بود و انتظار قیام به خاطر زن شاه در نظر رژیم شاهنشاهی نزدیک به صفر بود. قیام 29 بهمن تبریز کاملاً اسلامی و حسینی بودی خاطرنشان کرد: مردم تبریز به بهانه برگزاری مراسم چهل شهدای قم تصمیم گرفتند قیام کنند و به همین منظور جلسات برنامه‌ریزی و هدایت مردم به صورت کاملاً مخفیانه در خانه آیت‌الله قاضی طباطبایی برگزار می‌شد. مدیر سابق مرکز اسناد و کتابخانه ملی شمال‌غرب کشور در ادامه افزود: مردم برای برگزاری تظاهرات آماده بودند که با شهادت شهید تجلا (اولین شهید قیام 29 بهمن مردم تبریز) طغیان کردند و در یک حرکت کاملاً اسلامی و حسینی در مرحله اول تمام مراکز منتصب به بهائیت و مشروب فروشی‌ها را بصورت خودجوش تخریب کردند. **قیام تبریز کمر رژیم را شکستید** مسعود نقیب در ادامه خاطرنشان کرد: قیام مردم تبریز باعث شد شعله انقلاب بر افروخته‌تر شود و همین امر باعث شد تا کمر رژیم پهلوی شکسته شود. وی ادامه داد: در قیام 29 بهمن مردم تبریز 14 نفر شهید و بیش از 100 نفر مجروح شدند و به دستور حضرت امام و توسط آیت‌الله قاضی طباطبایی و حجت‌الاسلام و المسلمین آقازاده به خانواده هرکدام از شهدا و جانبازان بین 500 تا 1000 تومان کمک هزینه درمان پرداخت شد و علت این امر این بود که چون مجروحان نمی‌توانستند برای مداوا به بیمارستان‌ها بروند و در خانه معالجه می‌شدند باید هزینه این معالجه‌ها از جایی تأمین می‌شد. **نخستین اقدام به براندازی مجسمه شاه در تبریز** نقیب در ادامه به اتفاقات رخ داده در قیام 29 بهمن مردم تبریز پرداخت و گفت: نخستین اقدام برای سرنگونی مجسمه شاه در 29 بهمن 56 و توسط مردم تبریز روی داد. وی ادامه داد: این اقدام تا جایی پیش رفت که مردم طناب را دور گردن مجسمه شاه انداختند، ولی متأسفانه موفق به سرنگونی مجسمه نشدند. **قیام 29 بهمن باعث برکناری 9 نفر از سران کشور شد** این فعال سیاسی در ادامه افزود: مراسم چهل مردم تبریز در شهرهای اصفهان، یزد و... برگزار شد و رفته رفته دامنه اعتراضات گسترش یافت. وی ادامه داد: بعد از قیام 29 بهمن مردم تبریز 9 نفر از سران از جمله استاندار، رئیس شهربانی وقت و ... فوراً به علت عدم کفایت در برقراری نظم در استان برکنار شدند. نقیب خاطرنشان کرد: اردیبهشت سال 57 جمشید آموزگار نخست وزیر وقت به تبریز آمد و برای استقبال از وی از تمام شهرها و روستاها به زور مردم را با مینی‌بوس‌ها به تبریز آوردند تا از آموزگار استقبال کنند. شاه به دانشگاه‌ها حساس شده بود نقیب ادامه داد: در پی افزایش اعتراضات، درگیری‌ها به داخل دانشگاه‌ها نیز رسید و شاه به شدت به دانشگاه‌ها حساس شده بود. وی افزود: دو حرکت علاوه بر رهبری امام خمینی به حرکت و افزایش شور انقلاب کمک شایانی کرد: اول خیزش 19 دی مردم قم و دوم، برگزاری مراسم چهل شهدای قم در تبریز بود. مسعود نقیب با بیان اینکه ریشه‌های قیام 29 بهمن تبریز باید شناخته شود، افزود: این قیام صددرصد اسلامی بود و رنگ قرآنی و مذهبی داشت و این مسئله در عملکرد مردم نیز متجلی است. نقیب افزود: در این قیام حدود 43 بانک و مراکز فساد به آتش کشیده شد و 30 مرکز خسارت دید اما کسی به پول‌های بانک‌ها که دسته دسته در خیابان ریخته شده بود، دست نزد. وی گفت: در این میان بانک صادرات در دست بهایی‌ها بود و مردم به واسطه خشم از این فرقه انحرافی دینی به این بانک حمله بردند. مدیر سابق مرکز اسناد و کتابخانه شمال غرب کشور گفت: ساختمان حزب رستخیز، دو سینما، یک هتل، ساختمان کاخ جوانان و شرکت تعاونی روستا نیز از جمله ساختمان‌هایی بودند که در این جریان آسیب دید و سوخت. **ماه‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب** در ماه‌های نخستین بعد از پیروزی انقلاب، آذربایجان با ناملایماتی روبه‌رو می‌شود. مهدی بازرگان و بسیاری از دوستان وی در نهضت آزادی اهل تبریزند و سیاست گام به گام آن‌ها، صحنه حاکمیت را به نفع جمهوری اسلامی ترک گفته است. حزب خلق مسلمان، رسماً علم مبارزه مسلحانه و احقاق حقوق آذربایجان در حاکمیت و مرجعیت

دینی را برداشته است. اتحاد جماهیر شوروی و رهبران حزب توده به تبریز امیدوارند. نخستین شعارهای محوری انقلاب در تبریز بر سر زبان‌ها می‌افتد و به همه جای کشور منتقل می‌شود. «آیت الله قاضی» تا آخرین لحظه زندگی ارتباطش را با «امام خمینی» حفظ می‌کند. اولین و دومین امام جمعه تبریز، «آیت الله قاضی» و «آیت الله مدنی» در حمایت از رهبری «امام خمینی» به شهادت می‌رسند و این بار، آذربایجان شعار دیگری سر می‌دهد که هنوز به گوش می‌رسد: **«آذربایجان اوپاخدی، انقلاب دایخدی»** انقلاب اسلامی تداوم یک اعجاز در پایان می‌توان چنین نتیجه گرفت، انقلاب اسلامی حرکتی عمیق، پویا و بالنده و در یک عبارت روشن معجزه بود. اعجاز این حرکت به عنوان چکیده قرن‌ها اندیشه و آرمان الهی اسلامی، بیشتر از این جهت جلوه‌گر شد که تمام تحلیل‌ها و دیدگاه‌های رایج سیاسی را بر هم زد. رویداد انقلاب اسلامی به تصریح دستگاه‌های خبری جهان، نظریه‌پردازان علوم اجتماعی و سیاسی را شگفت زده کرد و آنها را واداشت که به خطا در پیش‌بینی‌های خود اعتراف کنند. بر همین اساس آنها از این انقلاب به اعجاز در رخدادهای سیاسی تعبیر کردند و گویی این اعجاز مرزها و دامنه‌های خود را با گذشت به دو دهه از وقوع آن برنچیده و هنوز ادامه دارد. مرور حوادث و جریان‌های سیاسی و اجتماعی جهان در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به روشنی این نکته را آشکار می‌کند که گویی بخش اعظمی از این حوادث به نوعی با انقلاب اسلامی پیوند می‌خورند. نخستین دستاورد جهانی این حرکت به‌راستی تحقیر آمریکا، به عنوان قدرت برتر بود و دیدیم که چگونه جوانانی که با پشتوانه‌های دینی و اعتقادی به میدان گام نهاده بودند، در اولین بازتاب‌های انقلاب پیکار مبارزه را بسوی امپریالیزم جهانی هدایت کردند و مبارزه آنها سبب شعله ور شدن آتش کینه‌های فرو خفته جهان سوم علیه امپریالیزم شد. پرنده انقلاب ایران با همه تلاش‌های پنهان و آشکاری که برای سرکوب آن صورت گرفت، هیچ‌گاه بسته نشد و در هر ورق از این پرونده نام و عنوان یک حرکت و نهضت در جای جای جهان ذکر شد. اما اساسی‌ترین بعد انقلاب در واقع همان ویژگی‌های اعجازگونه آن بود. تجربه‌های جهانی حاکی از آن است که کشورهای دگرگون شده از انقلاب با گذشت اندک زمانی، دگرگونی یا نشانه‌های انحراف در آنها آشکار می‌شود و یا فشارهای درونی و برون‌ی فرسایش شدید اقتصادی، ریشه‌های انقلاب را می‌خشکاند اما در انقلاب ایران با وجود شدت فشارهای درونی و برون‌ی که بیشتر در قالب محاصره اقتصادی و تحمیل کردن یک جنگ همه جانبه ظاهر شد، نه تنها ریشه‌های این حرکت عظیم دچار آسیب نشد بلکه همین فشارها، پایه‌های انقلاب را مستحکم‌تر ساخت و بارش هزاران درد و رنج و کاستی، فرزندان انقلاب را آبدیده کرد و طوفان‌های سهمگین نه تنها برگ و بار درخت بارور و بهارآور انقلاب را فرو نریخت، بلکه موجب شد که هر روز جوانه‌های تازه بر شاخ و بازوی این درخت بیشتر برآید. بر همین اساس جامعه ما که حساس‌ترین دوران سیاسی خود را سپری می‌کند، در رگ‌های خود خونی از جنس اعجاز دارد و این انقلاب که موهبتی الهی بود جامعه ما را در میان جوامع جهانی برتری داد، گویی این موهبت الهی را همانا دست خدا نگاه داشته است. اینک جامعه ما در تداوم همان اعجاز چشم‌جهانیان را به تعجب گشوده است زیرا هر روز که رویدادی رخ می‌دهد نتایج و دستاوردهای آن بیش از گذشته آشکار می‌شود..... نگارنده: وحید زینالی